

فرانکلین و بازی کامپیوتری



نویسنده: شارون جنینگز

تصویرگر: جان لی - آلیس سینکتر

مترجم: شهره هاشمی



بعد از شام، فرانکلین به طرف خانه‌ی خرس راه افتاد.
درمیانه‌ی راه فکری به خاطرش رسید.
فکر کرد به خانه‌ی سگ آبی سری بزنم تا ببینم او چه کار می‌کند. شاید
او هم بخواهد با ما بازی کند.
فرانکلین برگشت و به طرف پایین برکه دوید. درخانه‌ی سگ آبی را زد.
مادر سگ آبی گفت که او خانه نیست. ولی تو اگر می‌خواهی، می‌توانی
بیایی داخل و سازندگان سد را بازی کنی. فرانکلین دعوت مادر سگ آبی را
قبول کرد و گفت فقط برای چند دقیقه‌ای بازی می‌کنم و بعد باید پیش
خرس بروم.